گفت‏وگو با استاد محسن قرائتى

انتظار: چگونه به فكر تشكيل بنياد فرهنگي حضرت مهدي موعود (عج) افتاديد. اين بنياد را در چه سالي و با چه هدفي تشكيل داديد؟

استاد قرائتي: بسم‏اللَّه الرحمن الرحيم. السلام عليك يا بقيةاللَّه يا مهدي (عج). به دليل اين‏كه از ده يازده سال پيش، ما صحبت ستاد اقامه‏ي نماز را كرديم و به هر حال، بالاي صد رساله‏ي دكترا و فوق ليسانس براي نماز نوشته شد، بالاي صد كتاب و جزوه براي نماز نوشته شد، بالاي صدو پنجاه مسجد در جاده‏ها ساخته شد، بالاي پنجاه هزار نماز جماعت در آموزش و پرورش راه افتاد، نماز ظهر عاشورا و نماز خواندن در پارك‏ها راه افتاد. يك حركتي درباره‏ي شعر نماز، سرود نماز، تبليغ نماز، بودجه براي نماز، قانون براي نماز، يك حركت خوبي را خدا لطف كرد به دست بنده‏ي ناچيز انجام شد. البته بخش بزرگش به دست همكاران عزيزمان بود. از آن به بعد، بسياري از كارها را مي‏گويند به قرائتي بسپاريد. مثلاً عده‏اي رفته بودند پيش مقام معظم رهبري درباره‏ي زكات. يكي گفته بود: برويد سراغ قرائتي. درباره‏ي بنياد ازدواج، گفته بودند: برويد پهلوي قرائتي. يعني ما تقريباً حالا يك كارمان خوب شده، فكر مي‏كنند باقي كارها را هم مي‏توانيم انجام بدهيم. و اما، فكر تشكيل بنياد فرهنگي مهدي موعود (عج) از آن‏جا شروع شد كه جوان 23 ساله‏اي كه ايشان را به خوبي مي‏شناسيم، در سفر عمره با ما بود. ديديم ايشان وقتي در مسجد شجره مُحرم شد، دعاي ابوحمزه را تا مكه از حفظ خواند و چه‏قدر گريه كرد. گريه‏هاي اين جوان 23 ساله، ما را تحت تأثير قرار داد. در محل استقرار نيز اتاق‏هامان پهلوي هم بود. به هر حال آشنا شديم ذره ذره گفت كه ما چند نفر شريك هستيم و وضع مالي‏مان هم خوب است. شما بيا درباره‏ي امام زمان (عج) يك حركتي انجام بده. امام زمان (عج) غريب است. شما كه اين همه درباره‏ي ولايت فقيه بحث مي‏كنيد، لااقل كمي هم روي نسخه‏ي اصلي كار كنيد. ولايت فقيه، فتوكپي امام زمان (عج) است. شما اگر معرفت و محبت و عشق و نياز به امام زمان (عج) را در نسل جوان بيست ميليوني مطرح كنيد، ولايت فقيه ديگر خودش ثابت شده است. يعني كسي كه اصلش را پذيرفت، قائم مقامش را هم مي‏پذيرد. اين را گفت و بعد هم ديديم كه پي‏گيري مي‏كند. آمد خانه‏ي ما و گاهي گريه مي‏كرد. من گاهي از گريه‏هاي او منقلب مي‏شدم. مي‏سوخت و حرف مي‏زد مثل يك آدم عارف. به هر حال، من اين حرف را منتقل كردم به مقام معظم رهبري كه جواني آمده است و مي‏گويد شما كه اين همه درباره‏ي ولايت فقيه صحبت مي‏كنيد، روي نسخه‏ي اصل هم صحبت كنيد. اگر انجمن حجتيه به خاطر برخي مسايل سياسي و مشكلات عقيدتي، منزوي و متلاشي شد، حقش بود به جاي آن خانه‏ي خشتي كه خراب شد، خانه‏ي آجري درست كنيم، ولي ما چيزي به جايش درست نكرديم. الآن بايد يك كاري براي آقا بكنيم. كارمان و مخاطب‏مان، فقط محققان نباشند؛ چون حدود 1500 كتاب - با كم و زياد - درباره‏ي آقا در ابعاد مختلف نوشته شده، ولي مهم اين است كه به شبهه‏هاي اساسي و جديد پاسخ بگوييم. خرافه زدايي كنيم و سهل‏نويسي كنيم. يعني انتخاب موضوع و آسان نويسي و تيراژ ميليوني دادن. بعد، اين بحث امام زمان (عج) را در كتاب‏هاي درسي دبيرستان و دانشگاه وارد كنيم. بعد اشعار و محتواي آن را عوض كنيم و به جاي خواب‏هايي كه مي‏گويند و به جاي ملاقات‏هايي كه مشكوك است، اين ملاقات‏ها را تبديل كنيم به توجه عميق به امام زمان (عج) و مفاهيمي كه درباره‏ي آن حضرت است. به هر حال، من به آقا گفتم كه مي‏خواهيم يك حركت بكنيم. ايشان گفتند: ان شاءاللَّه مبارك است. افرادي را براي تشكيل بنياد فرهنگي حضرت مهدي موعود (عج) دعوت كرديم. جناب آقاي ابوترابي هم - كه رهبر آزادگان بود و خدا رحمتش كند - مدير عامل شد. بعد در اثر تصادف ايشان، آقاي ايراني كانديدا شد. ايشان هم به علت اشتغال زياد، استعفا داد و اكنون يكي از برادران - حاج آقاي متوسل - كارها را انجام مي‏دهد. مكان اين بنياد در تهران، همان ساختمان قبلي ستاد اقامه‏ي نماز است كه از رهبر معظم انقلاب، اجازه‏ي آن را گرفتيم و در آن‏جا مستقر شديم. موضوع‏ها و كتاب‏هاي متعددي را به نويسندگان مختلف سفارش داديم و بعضي از كتاب‏هاي خوب مثل ((خورشيد مغرب)) محمدرضا حكيمي را در تيراژ دو ميليون به صورت بروشور چاپ كرديم. بعد يك بودجه‏اي و باني‏هايي پيدا شدند كه ما بتوانيم يك محلي بخريم. يك باغي كنار جمكران خريداري شد، براي اين نسل 20 ميليوني آموزش و پرورش، كه وقتي مي‏آيند در جمكران، در هواي داغ و آب شور اذيت نشوند و خاطره‏ي تلخي نداشته باشند. يك استراحت‏گاهي هم براي بچه‏ها باشد. الآن هم يك مقداري طرح و برنامه داريم و آغاز كارمان است. از كارهاي شيريني كه شده،برگزاري دوره‏ي تخصصي مهدويّت در قم بود كه حاج آقاي آقايي عهده‏دار آن شد و انصافاً، كار بسيار مهم و اساسي بود. به هر حال، در قم، دوره‏هاي تخصصي تفسير، فلسفه و قضاء وجود دارد. در اين راستا، به وجود كساني نيازمند هستيم كه بتوانند درباره‏ي حضرت مهدي (عج) به شيوه‏ي علمي، انقلابي، منطقي و استدلالي صحبت كنند؛ چون اين امام زماني‏ها، بعضي‏هاشان خرافات مي‏گويند. بعضي‏هاشان يا ملاقات مي‏گويند؛ ملاقات‏هاي مشكوك يا حرف‏هايي مي‏زنند كه صادراتي يا منطقي نيست. به هر حال، يك سري كارهايي در حال انجام شدن است كه بتوانيم حضرت مهدي (عج) را معرفي كنيم شبيه كتاب ((المراجعات)) و ((الغدير)) كه اميرالمؤمنين علي‏عليه السلام را معرفي مي‏كند. البته درباره‏ي امام زمان (عج) كارهايي شده و مي‏شود؛ مثلاً آقاي آيت اللَّه امامي كاشاني تحقيق كرده‏اند. ايشان گفته‏اند دوازده جلد كتاب نوشتم و چه جاهايي رفته است. درباره‏ي كتاب‏هاي خطي و غير خطي، تحقيقاتي شده است. دفتر تبليغات هم در قم دفتري به نام مؤسسه‏ي انتظار نور دارند. سازمان تبليغات هم اجلاس دو سالانه دارد. افراد ديگري هم هستند كه در اين زمينه به صورت پراكنده، كارهايي مي‏كنند. ولي ما مي‏خواهيم تربيت استاد داشته باشيم. در همين دوره‏ي اول حدود 25 نفر بودند كه زير نظر آقاي آقايي، كارشان را آغاز كرده‏اند.

حالا آغاز كارمان را فقط ثبت كرديم و مقام معظم رهبري، بودجه‏اي را به اين امر اختصاص داده‏اند. چند نفر از افراد نيكوكار هم هستند كه به صورت ماهانه به اين بنياد كمك مي‏كنند. امام زمان (عج) به قدري عاشق و مريد دارد كه اگر كسي بخواهد كاري انجام بدهد، تنها نمي‏ماند. ما در برخي امامانمان مانند امام حسين‏عليه السلام و حضرت اميرعليه السلام، و امام زمان (عج) و هم چنين در برخي امام زاده‏ها مانند ابوالفضل‏عليه السلام نيازي به تأمين اعتبار نداريم. فقط بايد طرحي پخته، روان، عميق و ميليوني براي نسل نو و صادراتي باشد. يعني نمي‏خواهيم تحقيقاتي غير صادراتي بكنيم. آن‏چه تحقيق مي‏شود، بايد به صورت كاربردي باشد. حالا مثلاً يك آقايي روي منبر مي‏گفت: و جلس علي صدر الحسين. يك سري گريه كردند. بعد يك مرتبه گفت: در يك نسخه‏ي خطي دارد فجلس حالا و جلس يا فجلس. اين‏كه مشكلي را حل نمي‏كند. خيلي وقت‏ها تحقيقات، علّافي است. بعضي تحقيقات هم به گونه‏اي است كه اگر انجام نشود، ممكن است مردم نسبت به امام زمان (عج) شبهه دار بشوند. پس بايد تحقيقات، كليدي باشد. هم اكنون همه گونه امكاناتي از قبيل آنتن‏هاي تلويزيون در اختيار داريم. همه‏ي رييس شبكه‏ها آماده هستند. راديوها همه در اختيار ما هستند. شعرا همين‏طور. اگر ما بتوانيم به آن‏ها محتوا بدهيم و مسير شعرها را عوض كنيم. صاحبان مهديه‏ها را هم اگر بتوانيم در يك جلسه بسيج كنيم، الآن [نزديك نيمه شعبان‏] وقتش است. چون سوهان فروش‏ها مي‏گويند: هر چي فروختي، يك هفته به عيد فروختي، بعد ديگر سوهان‏ها روي دستت مي‏ماند. يعني هر كاري، وقتي دارد. يك لباس احرام در ايام حج، فروش دارد. باقي‏اش همين طور بايد بنشينند، چرت بزنند.

و الآن كه ماه رجب شروع شده،و 45 روز به نيمه‏ي شعبان مانده، در اين مدت مي‏توانيم تمام نيروهامان را بسيج كنيم. الآن مي‏ارزد كه افرادي را دعوت كنيم. يك نامه به امام جمعه‏ها بنويسيم. براي امام جمعه‏ها كتاب بدهيم. به رؤساي شبكه‏ها و مطبوعات مطلب بدهيم. به هر حال، اين ايام، بنياد فرهنگي امام زمان (عج) مي‏تواند به همه‏ي مهديه‏ها، شبكه‏ها، راديوها و شعرا، خط بدهد. اگر خواستيم يك چراغاني در شهر بكنيم، مي‏توانيم با نيروهاي مردمي بسيج، صحبت كنيم. مي‏توانيم يك نامه از بنياد براي همه‏ي انجمن‏هاي اسلامي بفرستيم. به وزرا نامه بنويسيم. هر وزيري را مي‏توانيم به او بگوييم كه يك بودجه براي امام زمان (عج) اختصاص بدهد. من با وزير نفت صحبت كردم و گفتم: يك كتاب درباره‏ي امام زمان (عج) است، خوب است همه‏ي كارمندهاي شركت نفت بخوانند. قبول كرد. گفت: من مي‏گويم صد هزار جلد كتاب مطالعه كنند. بودجه‏ي امتحان يك مسابقه را هم من مي‏دهم. يعني يك طنابي، نخ نخ بكنيم و هر وزيري و هر كسي، نخ خودش را پاره كند. يعني ما مي‏توانيم تمام امت را به عشق حضرت مهدي (عج) بسيج كنيم. فقط اخلاص مي‏خواهد. امداد غيبي مي‏خواهد. يار مي‏خواهد. طرح مي‏خواهد، آدمي كه، شب را از روز نشناسد. فرق برايش نداشته باشد بنز و ميني بوس، شب و روز، پنج شنبه و جمعه. يعني همين‏طور عاشقانه براي اين‏كه و لما راي اللَّه صدقنا انزل اللَّه علينا النصر.

انتظار: در زمينه‏هاي كاربردي و عملي، چه كارهايي انجام داده‏ايد و چه طرح‏هايي را پيشنهاد مي‏كنيد؟

استادقرائتي: من طرح عملي براي خودم ندارم. چيزي ياد مي‏گيرم، مي‏روم مي‏گويم. منتها در مسيري كه مي‏رويم، اگر يك وقت، خدا لطف كرد، مثل يك جوي آبي كه به قول مرحوم آقاي شيخ علي صفايي: ((جوي آب كه آب را به مزرعه مي‏برد، ممكن است يك وقتي هم يك علفي، كنار خودش سبز شود.)) يا مثلاً كسي كه لباس مي‏شويد، دست‏هاي خودش هم پاك مي شود. من الآن طرح عملي ندارم.

انتظار: براي معرفي حضرت بقيةاللَّه (عج) به جوانان و نوجوانان و بحث فرهنگ مهدويّت چه طرحي داريد و چه راه كارهايي را پيشنهاد مي‏فرماييد؟

استاد قرائتي: خدا به پيغمبرش مي‏فرمايد: و ما علي الرسول الا البلاغ. ما كارمان، بلاغ است؛ يعني ما مي‏توانيم ((عصيتك بجهلي)) را حل كنيم كه ديگر نگويد: من نمي‏دانستم. لئلا يكون للناس علي اللَّه حجة بعد الرسل. ما كارمان همين است. يعني واقعاً امام زمان (عج) را در سطوح مختلف معرفي كنيم و اين نقش مهمي هم دارد؛ يعني اگر واقعاً انسان احساس كند و بچه‏هاي ما احساس كنند، كه امام زمان (عج)، پدرشان است: انا و علي ابوا هذه الامة. يعني بدانيم كه حضرت ابراهيم، پدر امت است. ملة أبيكم ابراهيم. اين‏كه مي‏گويد: من پدر شما هستم؛ حضرت ابراهيم، پدر شما است. هو سماكم المسلمين من قبل. يعني دختران ما بدانند كه دختران امام زمان (عج) هستند. پسران ما بدانند كه پسران اسلام هستند. بايد يك مقداري به اين‏ها شخصيت داد و يك مقداري بايد لطف امام زمان (عج) را به اين‏ها معرفي كرد؛ چون اگر بنده آمدم و گفتم كه من خدمت آيت اللَّه خامنه‏اي بودم، ايشان اسم شما را برد و به شما سلام رساند؛ شما چه لذتي مي‏بري؟ خوب اين مهم است كه وقتي امام زمان (عج) مي‏فرمايند: و لاناسين لذكركم. خوب، همين مقدار را وقتي آدم مي‏فهمد، منقلب مي‏شود.

و اين كار هم اثر داشته؛ يعني تبليغاتي كه شده، اين تبليغات و توسل‏ها نقش مهمي داشته است. منتها در اين مسأله، نقش اصلي امام زمان (عج)، مبارزه با ظلم است كه شعارش هم: يملأ الارض قسطاً و عدلاً است. خوب، مسأله‏ي قسط و عدل، يك كار حكومتي است. البته در جمهوري اسلامي، گام‏هايي برداشته شده. مثلاً به همان اندازه كه در شمال تهران، كار و فعاليت شده، به همان مقدار در جنوب تهران نيز انجام گرفته است. اين‏طور نيست كه شمال شهر، چمن و گل باشد و جنوب شهر، زباله. يا مثلاً الآن در شهرهاي كوچك و در بخش‏هاي ما، دانشگاه شعبه دارد. همين كه درِ كتاب‏خانه باز شده، درِ كلاس‏ها باز شده، درِ حوزه باز شده است، خودش خوب است. يعني اگر كسي بخواهد طلبه بشود، تقريباً در همه‏ي شهرها، حوزه هست. بخواهد دانشجو بشود همين‏طور. يك گام‏هايي براي عدالت اجتماعي برداشته شده است.

هم‏چنين طرح مبحث مسأله‏ي انتظار كه آدم را از يأس نجات مي‏دهد، به آدم اميد و خوش بيني مي‏دهد و آدم را آماده مي‏كند؛ چون آدم به وضع موجود، قانع نيست. طرح اين مباحث داراي فوايد و آثار فراوان و خوبي در جامعه به ويژه در جوانان است. در مقابل اين طرح‏ها و طرح‏هايي كه فيلسوف‏ها و پروفسورها براي آينده‏ي جهان و دهكده‏ي جهاني مي‏دهند، بايد ما هم طرح و حرف داشته باشيم و حرف، به وحي وصل شود. به منطق وصل باشد. نمونه‏هاي عملي را بگوييم كه چه‏طور مي‏شود يك وليّ خدا حاكم شود. مسأله‏ي حضرت سليمان، مسأله‏ي حضرت يوسف را بگوييم كه مي‏شود. وليّ خدا، حاكم شود، خود امام خميني قدس سره و انقلاب ما، دو سه تا پله‏ي جلوي پاي امام زمان (عج) را برداشته است.

مثلاً مي‏گفتند: چه‏طور مي‏شود طاغوت‏ها سرنگون شوند. وقتي يك شاه سرنگون شود، ده تايش هم سرنگون مي‏شود. خدا رحمت كند اموات را. به پدرم گفتم: مي‏خواهم بروم چراغاني. گفت: اين لامپ را ببين، آن‏جا هم صد تا مثل اين هست. وقتي يك طاغوت را برداشتند، صدتا طاغوت را هم مي‏شود برداشت. وقتي يك تير زدي به يك نفر، سي تا تير هم مي‏شود به يك نفر زد. تهتك العصم؛ يعني آن اولي‏اش مهم است. يك سيگار كه كشيد، ده تا سيگار هم مي‏شود كشيد. يكي و ده تا مهم نيست. چه‏طور مي‏شود طاغوت‏ها عزل شوند؟ به همان دليلي كه طاغوت ايران حذف شد. چه‏طور مي‏شود مرد خدا حاكم شود؟ همان‏طوري كه امام خميني‏قدس سره حاكم شد. چه‏طور مي‏شود نيروهاي شرق و غرب و نيروهاي مسلح، تسليم اين وليّ خدا شوند؟ همان‏طوري كه خلبان‏هاي دوره ديده در امريكا كه همه آمده بودند، منجي امريكا و شاه شوند و محافظ منافع امريكا باشند، آمدند و اعلام هم‏بستگي كردند. الآن خود من در تهران، خانه‏ام را به خلباني داده‏ام نشسته است كه يازده بار هواپيمايش را در جنگ زدند و سه مرتبه از هواپيما پايين پريده. چند مورد هم هواپيماي آسيب‏ديده‏اش را در فرودگاه نشانده و 75% جانباز است. اين خلباني كه رفته امريكا، درس خوانده، اين‏طور عاشقانه آمده براي اسلام كار مي‏كند. به همان دليلي كه نيروهاي متخصص امريكايي به اسلام وصل شدند، طاغوت حذف شد و وليّ خدا حاكم شد. مرّفهين ترسيدند، مستكبرين ترسيدند و مستضعفين شجاع شدند. از همين بچه‏هاي كوچه و بازار، بسيج درست كردند. از بسيج، سپاه درست كردند. سپاه، موشك درست كرد و الآن اسراييل از موشك ايران مي‏ترسد. پس اين كارها، مقدمه‏اي است كه امام زمان (عج) ظهور كند.

به هر حال، تبيين و تفهيم اين مسايل و پاسخ‏گويي به يك سري شبهه‏ها، كار بسيار مهمي است. علاوه بر اين‏كه ما نان‏خور امام زمان (عج) هستيم. ما از وقتي عمامه سرگرفتيم، معنايش اين است كه اين لباس يونيفورم ماست. قرآن هم آيه‏اي دارد مبني بر اين‏كه لباسي بپوشيد كه شناخته شويد. حتي يعرفن و لايؤذين. اين لباس يونيفورم‏مان است. از وقتي كه معمّم شديم؛ يعني نوكر امام زمان (عج) هستيم. حالا نوكر بدي هستيم يا خوبي هستيم، ما خودمان را منتسب به آقا مي‏دانيم. پس بايد در مدارس علميه‏ي سراسر كشور، يك برنامه بنويسيم. ليست مديران حوزه را بگيريم. يك نامه‏ي مفصل بنويسيم به همه‏ي حوزه‏هاي علميه. خود طلبه‏ها، دعاي ندبه را جدّي بگيرند، دعاي عهد را جدّي بگيرند، اين سلامٌ علي آل ياسين را جدّي بگيرند. سر و سامان بدهيم به اين جمعيتي كه به جمكران مي‏آيد. در اختيار يك مداح و محدود به خواب و اين‏ها نباشد. يعني الآن آغاز كار است. من فكر مي‏كنم اگر خود امام زمان (عج) يك چشمكي به ما بزند، آن چشمك، همه‏ي اين لامپ‏هاي بي‏نور را به نور وصل مي‏كند.

انتظار: با توجه به اين‏كه در اين زمينه، كارهاي پراكنده و موازي بسيار انجام شده و ممكن است باز هم انجام شود، براي پيش‏گيري از اين مشكل، چه طرح و برنامه‏اي داريد؟

استاد قرائتي: الآن كسي نيست كه مسأله‏ي امام زمان (عج) را به درون كتاب‏هاي درسي و روزنامه‏ها و صدا و سيما ببرد. يعني سازمان تبليغات، متصدي اين كار نيست. دفتر تبليغات هم متصدي اين كار نيست. اين‏ها يك تحقيقاتي مي‏كنند، يك چيزهايي مي‏نويسند و به سؤالات، پاسخ مي‏دهند و خدمات علمي و فرهنگي ارايه مي‏دهند. اما گزينش اين‏كه اين برود در شبكه‏ي دو، اين برود در شبكه‏ي سه، اين برود راديو، اين برود سراسري، اين فيلم شود، اين سناريو شود، اين شعر شود و... نيست. يعني الآن مهديه‏هاي ايران، صاحب ندارد. الآن شعرا صاحب ندارند. اشعار سنجيده نيست. كتاب‏ها بازشناسي نشده. الآن مركز و مؤسسه‏اي وجود ندارد كه تشخيص دهد آيا اين حرف صادراتي است يا درست نيست يا اگر هم درست هست، الآن تحملش براي جامعه ميسر هست يا نيست. ما كار موازي نمي‏كنيم. كار موازي بيشتر كتاب نوشتن است؛ چون توي خانه مي‏نشينند و چند تا كتاب مي‏بينند و يك چيزي انتخاب مي‏كنند و مي‏نويسند. پس در كتاب‏نويسي، كارهاي موازي زياد انجام مي‏شود. اما الآن درباره‏ي امام زمان (عج)، هيچ شبكه‏اي، برنامه ندارد.

انتظار: به طور طبيعي، اگر بخواهيد اين كارها را انجام دهيد، به نيروي انساني احتياج داريد. آيا در زمينه‏ي تربيت نيرو، كاري كرده‏ايد؟

استاد قرائتي: نه. ما به همان مقداري كه نيرو داشته باشيم، كار خودمان را عرضه مي‏كنيم. يعني اول نمي‏رويم شبكه را بگيريم، بعد بگوييم نيرو كجاست. اگر نيرو داشتيم، زنگ مي‏زنيم به شبكه.

انتظار: آيا مركز شما براي تربيت نيرو برنامه‏اي دارد؟

استاد قرائتي: در آغاز كاري كه خود شما انجام داديد - اين دوره - دوره‏ي مقدماتي است و بايد در دوره‏ي جديد مثل همين دوره‏ي اول توجه كنيم كه گزينش براساس معيارهايي همانند داشتن بيان قوي، اطلاعات قبلي و انگيزه‏ي دروني نسبت به مسأله‏ي مهدويّت باشد.

انتظار: ممكن است حوزه‏هاي علميه، دانشگاه‏ها و ديگر مراكز از شما، نيرو بخواهند. شما چه مي‏كنيد؟ آيا درباره‏ي تربيت نيروهاي كارشناس در اين زمينه، طرح و برنامه‏ي جدّي داريد؟

استاد قرائتي: بله. بنا داريم ان شاء اللَّه اين كار بشود. به دليل اين‏كه اين دوره‏اي كه گذاشته شد، دوستان من و بعضي كه صحبت كردم، راضي بودند. اساتيد فاضل و دانشمند و ملاّ بودند و كار، زمينه‏اش خالي است؛ يعني كاري است كه از شاخه‏هاي كار كلام است. منتها تخصصيِ كلام مهدويّت. با توجه به اين‏كه بحث كلامي، بيشتر مال خواص است و در مقام احتجاجات و اين گونه چيزها، در حالي كه بحث ما بحثي است براي عوامِ عوام يعني از خميرگير و جگر فروش گرفته تا استاد دانشگاه. هم استدلال مي‏خواهد، هم عاطفه.در حالي كه بحث هاي كلامي فقط استدلال مي‏خواهد. اين يك سروكارش با هنر و شعر است، با انس و عشق است. با بيعت و انتظار است. با آماده باش و طاغوت زدايي است.

بحث‏هاي كلامي با طاغوتها، كار ندارد. ممكن است طاغوت حكومت كند، اما علما مباحثه‏ي علمي داشته باشند. يعني اين شاخه‏ي امام زمان (عج)، سروكارش با همه‏ي شاخه‏ها هست.

فقط شما با اين دوستان، يك بيعتي با خود آقا بكنيد و ان شاء اللَّه اين كار را خود شما دنبال كنيد. من هم به عنوان پا دو با شما خواهيم بود و هر چه به ما نيرو بدهيد، ما هم صادر مي‏كنيم.

انتظار: آيا به اندازه‏ي يك دانشگاه و مركزي كه مسؤول نيروسازي در اين زمينه باشد، براي اين قسمت، حساب باز مي‏كنيد؟

استاد قرائتي: من اول درباره‏ي كلمه‏ي دانشگاه و ترم و واحد و مدرك بگويم ما كه در اين فكرها نبوديم، چه شديم؟ حالا آن‏هايي كه از اول، براي ترم و واحد، درس بخوانند، چه خواهند شد؟ از اين‏كه يك مركزي به نام مكتب مهدويّت به اين معنا كه يك عده جمع شوند و تخصصي كار كنند مثل ياران امام صادق‏عليه السلام خوب است. چون ايشان مثلاً به جابربن حيان مي‏گفت: تو براي شيمي، و به آن يكي مي‏گفت: تو براي كلام. اصل كار خوب است، اما اين‏كه حالا بياييم مدرك و اين حرف‏ها را اصل بگيريم، نه. اصل كار را قبول دارم، اما اگر مدرك و ترم و واحد نباشد، مهم نيست. يعني يك عده متخصص، جمع شوند و نيازهاي‏شان هم تا چند درصدي رفع شود، نه در رفاه كامل، بلكه به اندازه‏اي كه از اضطرار و فقر نجات پيدا كنند و فشار زندگي، اذيت‏شان نكند و به مقداري كه فشار روي مغزشان نيايد، يك كمك مالي به اين‏ها بشود. و يك جمعي، شاخ و شانه بكشند و خود آن آدم‏ها هم چاه‏شان به آب خورده باشد. يعني خودشان هم عاشق باشند. گاهي يواشكي يك جمكراني بروند، گاهي يواشكي توي اتاق ((يا حجةبن الحسني)) بگويند. چون اين يك كار چيزي است كه يك چيز ديگر هم مي‏خواهد. مثل اسكناس است، با باقي كاغذها فرق مي‏كند. يك نخ توي اسكناس است كه همان نخ، به آن ارزش مي‏دهد. بنابراين، يك نخي هم بايد باشد. يعني واقعاً به گونه‏اي عاشق باشد كه اگر بچه دار شود، اسم بچه‏اش را مهدي بگذارد.بايد يك نوع ارتباط معنوي و عاشقي و عاطفي و عرفاني در گزينش داشته باشد. من كه به شدت معتقدم و هر رقم كاري كه در اين زمينه در توانم باشد، انجام مي‏دهم.

انتظار: ميزان استقبال مردم از برنامه‏هاي بنياد چگونه بوده است و گرايش به مهدويّت را در جامعه چگونه ارزيابي مي‏كنيد؟

استاد قرائتي: بنياد هنوز خودش راعرضه نكرده؛ چون كار جدّي نكرده است چند تا كتاب در تيراژ پنج هزار و ده هزار چاپ كرديم. چهار پنج تا جزوه چيزي نيست. يك بروشور چيزي نيست؛ چون ما هنوز نيرو نداريم. وقتي سوزن شيرجه مي‏رود، كه يك نخ به آن وصل باشد. وقتي ما نخي نداريم، كجا توي فاستوني فرو رويم. بنابراين ما هنوز جست و خيزي نداشتيم. ارزيابي هم نداشتيم. اما درباره‏ي ميزان عطش معنويت، كه من به شدت به آن معتقدم. يعني ما جوان‏هايي داريم كه رگ مذهبي‏شان قوي است. اين‏ها را بايد اشباع كنيم. اگر اشباع نكنيم، سر از خانقاه و عرفان كاذب درمي‏آورند. مثلاً بنده چند وقت پيش، با دانشجوها در عمره بودم. در ميان آن‏ها دانشجوهايي وجود داشتند كه بيست و چهار ساعت توي حرم و يا پشت بقيع بودند. روزها به مسجدالنبي مي‏رفتند و شب‏ها تا صبح پشت بقيع بودند. غذا از هتل براي‏شان مي‏بردند. ما مي‏بينيم كه براي اعتكاف، ده‏ها هزار دانشجو معتكف مي‏شوند. به هر حال، ما يك مشت دانشجو داريم كه مذهبي‏اند، كه بايد اين‏ها را مذهبي و سالم تربيت كنيم و گرنه سر از انحراف در مي‏آورند. يك عده هم هستند كه بي تفاوتند، اما اگر خوب عرضه شود، به راه مي‏آيند. به قول امام رضاعليه السلام مي‏فرمايد: ان الناس لو عرفوا محاسن كلامنا لاتبعونا. يك مشت معاند داريم كه: و أن يروا آية يعرضوا و يقولوا سحر مستمرّ. (قمر، 27) حتي ماه دو نيمه شد، گفتند: سحر است. بنابراين، ما سه دسته داريم. عاشقان كم سواد، كه بايد به اين‏ها اطلاع رساني كنيم. بي‏تفاوتان بي غرض، كه بايد آن‏ها را ارشاد كنيم. و دسته‏ي سوم، مغرضان لجوج كه قرآن مي‏گويد: فأن تولوا فاعرض عنهم.

انتظار: براي پر رنگ كردن مهدويّت در حوزه، چه راهي را پيشنهاد مي‏كنيد؟

استاد قرائتي: درباره‏ي حوزه بايد مدرسين جوان را ديد. مثلاً همين بنياد، خودش را معرفي كند. اولين كار خودم براي حوزه بود. سه هزار كتاب خريدم و الآن هم آماده است كه در اختيار بنياد بگذاريم. يك مسابقه‏ي ((منتخب الاثر)) قرار بدهيد براي طلبه‏هاي جوان بگوييد بعد به طلبه‏هاي جوان مي‏گوييم براي امام زمان (عج)، مقاله بنويسند و بعد به بهترين مقاله‏شان، جايزه بدهيد و مقاله‏هاي درجه‏ي يك را بدهيد به راديو بخوانند.

فعلاً ((منتخب الاثر)) كتابي است كه از نظر طلبه‏هاي لمعه به بالا در بورس است. يك سري كتاب‏هاي ديگر هم معين كنيد. بعد از حوزه‏ي قم برويم سراغ حوزه‏هاي ديگر. حوزه‏ي كاشان هزار تا طلبه دارد. اصفهان سه هزار تا طلبه دارد. مشهد پنج هزار تا طلبه دارد. بنابراين، قانع نشويم كه چون پارسال يك مسابقه گذاشتيم، و هزار نفر شركت كردند، پس حالا بايستيم. منتها مشكل ما اين‏جاست كه ما آدم نداريم بدود. مثلاً از حوزه‏ي قم به كاشان و از كاشان به اصفهان و از آن‏جا به حوزه‏ي مشهد برود با اين استاد و با آن مدرّس صحبت كند. حتي مي‏شود در بعضي درس‏هاي خارج، وقت بگيريم. مثلاً پيش از درس آيت‏اللَّه وحيد خراساني و قبل از اين‏كه ايشان بيايند، صدها طلبه نشسته‏اند. مي‏گوييم: بسم اللَّه الرحمن الرحيم. آقايان! تا جناب استاد تشريف مي‏آورند، من دو تا تذكر مي‏خواهم بدهم. يك، دو، سه. يك ولوله بياندازد. يك بروشور بدهد. اجمالاً ببينيد اين‏هايي كه مي‏خواهند مثلاً يك ماشين لباس‏شويي را تبليغ كنند، يك كاغذي به دست چهارتا بچه مي‏دهند. دم چهار راه تا يك ماشين ترمز مي‏كند، كاغذ را مي‏اندازند داخل ماشين، كه: آقا! ماشين رخت‏شويي است يا تعمير جاروبرقي است. يعني ما در تبليغ‏مان عاجزيم، ضعيفيم. خلاصه، امام زمان (عج) ياوراني پر كار و فعال و به اصطلاح شاخ و شانه كش مي‏خواهد. يك پنج نفري بايد داشته باشيم مال حوزه. پنج نفر داشته باشيم مال آموزش و پرورش. پنج نفر داشته باشيم مال نيروهاي مسلح. پنج نفر داشته باشيم مال شعرا. پنج نفر داشته باشيم مال مقاله‏ها. مثلاً اين‏جا مسابقه‏ي مقاله‏ها را انجام داد برود يك شهر ديگر مثلاً شيراز با مدير كل صحبت كند. با تربيت معلم صحبت كند. يك مصاحبه‏ي راديو، تلويزيوني بكند. بعد يك كتاب‏هايي را عرضه كند. بگويد از اين بيست تا كتاب، يك مقاله‏ي خوب بنويسيد، بيست تا سكه مي‏دهيم يا دو تا عمره مي‏بريم. بعد از آن‏جا هواپيما بگيرد براي تبريز. يعني يك گروهي مي‏خواهيم، گروه نسل نو؛ گروه نيروهاي مسلح. مثلاً يك اتاق داشته باشيم فقط براي صدا و سيما. مثلاً بهترين حرف‏ها را فاكس كند به همه‏ي شبكه‏ها. يعني ما بايد يك اتاق داشته باشيم مثل برج مراقبت، كه يك نفر داخل آن نشسته وبه هواپيماها مي‏گويد: تو برو روي آن باند بنشين و به هواپيمايي كه از اتريش مي‏آيد، مي‏گويد: اين‏جا بنشين و به هواپيمايي كه از شيراز مي‏آيد، مي‏گويد: آن‏جا بنشين. يعني يك برج مراقبت از راه كامپيوتر به همه مي‏گويد: حركت كن، در چه ارتفاعاي پرواز كن، كجا ارتفاع را كم كن و.... ما اين‏جا بايد صدا و سيما، روزنامه‏ها و نسل نو رابسيج كنيم. كار، كار سنگيني است.

انتظار: آيا تصميم داريد كه مركزي را براي پاسخ گويي به شبهه‏ها برپا كنيد؟

استاد قرائتي: آدم نداريم. شما اول، ثبّت الارض ثم انقش. بايد در حوزه، نيروهاي متخصص در اين زمينه را داشته باشيم. بعد بگوييم: آقا! شما مال مازندران. هفته‏اي يك شب هم برو مازندران. اين هم پول، اين هم امكانات. بعد به استاندار، به ستاد نماز و تفسير اطلاع دهيم كه ايشان كه مي‏آيد، از ما هستند؛ كمكش كنيد. الآن يك كار نو شروع شده. اصل شروع كار، مال يك سال و دو ماه پيش است. و نه حزبي پشتيبانش است، نه بودجه‏اي آن چناني دارد، نه طرحي دارد. همين طور مي‏رويم، يك چيزي به ذهن‏مان مي‏آيد و عمل مي‏كنيم. همين مقدار هم كه كار شده، خوب بوده است. حالا براي نمونه بگويم. همين ساختمان كه در آن نشستيم، ما يك خانه پشت اين ساختمان، براي ستاد نماز خريديم. معامله هم تمام شد و پول هم داده بوديم. آمديم اين‏جا. يكي از رفقا را ديدم. گفت: كجا بوديد؟ گفتيم: رفتيم يك خانه براي نهضت و ستاد اقامه‏ي نماز خريديم. گفت: كجا؟ گفتيم: آن‏جا. گفت: چرا آن‏جا خريدي؟ بيا اين‏جا؛ به خيابان نزديك‏تر است. بعد ديديم اين خيلي بهتر است. گفتيم: ولي ما معامله كرديم. مگر اين‏كه معامله را فسخ كنيم. رفتيم گفتيم: آقا! مي‏شود معامله را برگردانيم؟ گفت: بله. برگردانديم. بعد اين ساختمان فعلي كه بسيار مناسب بود، خريداري شد. يعني گاهي وقت‏ها، عنايت‏ها در ميانه‏ي راه و حركت به ما مي‏رسد. در همين قضيه، ما خانه را معامله كرديم و عازم رفتن بوديم كه در يك لحظه، آن بنده‏ي خدا از اتاق بيرون آمد و گفت: كجا بوديد؟ اگر ايشان نمي‏گفت كه كجا بوديد، ما اين جا را نداشتيم. در هر حال، اين‏ها يك سري چيزها است كه: ثم‏السبيل يسره.

انتظار: آيا موضوع‏هايي را كه درباره‏ي امام زمان (عج) وجود دارد، اولويت‏بندي كرده‏ايد؟

استاد قرائتي: من اعتقادم اين است. خدمت آقاي آقايي هم گفتم كه اول تحقيقات ديگران را تلخيص كنيم، عرضه كنيم. اگر يك مسأله‏اي پيش آمد، بگوييم يك گروه محقق كار كنند. به عنوان مثال كتاب ((الغدير)) كه بهترين كتاب براي حضرت اميرعليه السلام است. ابتدا يك تعدادي بيايند و بحث‏هاي آن را جزوه جزوه كنند مثلاً زيارت در الغدير، شفاعت در الغدير و...ما هم در مورد امام زمان (عج) همين كار را بكنيم يعني: ابتدا تحقيق بزرگان را عرضه كنيم. بعد اگر شبهه‏اي نو پيدا شد، مي‏گوييم عده‏اي از فضلا آن را پاسخ دهند. هم‏چنان كه به عنوان نمونه حضرت امام‏قدس سره مشغول درس فقه و اصول بود، يك مرتبه كسي پيدا شد و يك شبهاتي را در مورد دين و روحانيت مطرح كرد، امام راحل دو ماه درسش را تعطيل كرد و كتاب ((كشف الاسرار)) را در پاسخ به آن شبهه نوشت. ما الآن اصل، براي‏مان تحقيق نيست. اصل، براي‏مان تزريق است؛ يعني تحقيقات را تلخيص كنيم، روان‏نويسي كنيم و شيك چاپ كنيم. ارزان، بروشوري، جيبي و شيرين. هدف اين بنياد، تزريقات است. منتها اگر يك شبهه‏اي جديد پيش آمد، مسؤولش ما هستيم. مي‏گوييم سه تا شبهه‏ي جديد، فلان شبكه‏ي اينترنت گفته است. اين سه تا را يا پروژه‏اي بدهيم به محققان. مثلاً تابستان است و فضلا فرصت دارند. مي‏گوييم: آقا! جواب‏هاي اين شبهه را تهيه كن. مشكل مالي هم داشته باشي، ما حل مي‏كنيم. يا يك باغ بزرگي بگيريم مثلاً در دماوند يا قمصر يا يكي از مدارس آموزش و پرورش را مي‏گيريم و تابستان به محققان مي‏گوييم: آقا! برويد آن‏جا. آب و هوا هم خنك است و اين شبهات را پاسخ دهيد. ما از اول، خودمان را نياندازيم در دست اندازهاو باز هم از آن 20 ميليون غافل شويم. الآن شبكه‏هاي تلويزيون دست ما است. الآن راديو و روزنامه دست ما هست. بنابراين، الآن بايد از تمام امكانات استفاده كنيم. يك وقتي زمان شاه، من تند تند مسافرت مي‏كردم. به آيت اللَّه مؤمن گفتم: آقا! من يك طرحي دارم براي خودم. تند تند شهرستان بروم و سخنراني كنم. قصد دارم سخنراني كنم، بعد مرا ممنوع المنبر مي‏كنند. ممنوع المنبر كه شدم مي‏نشينم و در قم درس مي‏خوانم و اگر تبعيد شدم، مي‏روم كتاب مي‏نويسم. يعني آدم بايد حساب كند كه وقتي كه زبانش كار مي‏كند، ننشيند و بنويسد. تو الآن زبانت كار مي‏كند، با زبانت كار كن. بعد كه ممنوع المنبر شدي، بشين و بنويس. اگر جلوي قلمت را گرفتند، تدريس كن. الآن وقت اين است كه ما تحقيقات را زيبانويسي و ساده نويسي كنيم و تزريق كنيم. منتها اگر شبهه‏هاي جديد پيش آمد، آن را به چند تا فاضل بدهيم تا در مورد آن رساله‏اي عميق بنويسند و اگر خودمان را در دست انداز بياندازيم، 20 ميليون را از دست مي‏دهيم.

انتظار: اين‏كه مي‏فرماييد نيرو نداريم به اين دليل بوده كه در گذشته، آينده نگري نبوده است. اكنون براي اين‏كه در آينده، به همين مشكل گرفتار نشويد، چه كاري را پيشنهاد مي‏كنيد؟

استاد قرائتي: من كه نمي‏توانم نيروسازي كنم. اين كار به عهده‏ي آقاي آقايي است. من به ايشان گفتم كه فردا شب بيايد در جلسه‏ي هيأت مديره و بگويد ما شاخه‏ي نيروسازي هستيم. هدف‏مان هم ايجاد مقاله، مجله و نيروسازي است. منتها نرويم در بُعد تحقيقيِ صرف و بعد يك نسل را از دست بدهيم.

انتظار: يعني منظور شما تحقيقات غير كاربردي است؟

استاد قرائتي: بله. من يك سال نجف رفتم. به من گفتند: چرا نجف نماندي؟ در نجف دارند كتاب طهارت مي‏نويسند. 35 تا مجتهد دارند طهارت مي‏نويسند. حزب بعث هم دارد نيرو مي‏گيرد. بعد كه حزب بعث نيروهايش را گرفت، همه‏ي مراجع را با همه‏ي بحث‏هاي طهارت بيرون كرد. غافل نشويم: ودّ الذين كفروا لوتغفلون عن أسلحتكم و امتعتكم. متاع ما و سلاح ما، نسل نو است. اين را نبايد فراموش كنيم.

انتظار: يعني نيرو سازي براي تبليغ نه تحقيقات غير كاربردي؟

استاد قرائتي: من مي‏ترسم باز برويد نيروسازي كنيد و اين فرصت‏ها را از دست بدهيد.

انتظار: اين دو يكديگر را نفي نمي‏كنند.

استاد قرائتي: من تبليغ را اصل مي‏دانم.

انتظار: اين در صورتي است كه شما نيروهايي متخصص به اندازه‏ي كافي داشته باشيد، در حالي كه نداريد و بر فرض كه داشته باشيد، آماده كردن آن‏ها براي تبليغ و تربيت نيروي متخصص با يكديگر تعارضي ندارند. مي‏توان اين هر دو را با هم داشت.

استاد قرائتي: البته، من هم به تربيت نيرو معتقدم، اما نه به صورتي كه شغل بشود. علاوه بر اين‏كه علما و محققان كه ثقل بيان دارند، كهولت سن دارند، آن‏ها مي‏توانند تربيت نيرو را انجام دهند. ولي اگر آقاي آقايي بخواهد در كتاب‏خانه باشد و دو تا كانال تلويزيون معطل بماند، غلط است. من مي‏توانم به آقاي آيت اللَّه معرفت بگويم كه شما اين تحقيق را براي ما بكن، اما آقاي آقايي فعلاً برود شبكه را انجام دهد.

انتظار: چون مسأله‏ي مهدويّت، مسأله‏اي جهاني است و امام زمان (عج) براي همه‏ي جهانيان است، شما براي گسترش فرهنگ مهدويّت در جهان، چه برنامه‏اي داريد؟

استاد قرائتي: من برنامه ندارم، ولي مي‏توانيم برنامه داشته باشيم. من خودم در نهضت سواد آموزي، تلويزيون، تفسير و نماز هستم و چند تا كار دارم. اما به لحاظ اهميت اين كار، هر كاري كه بتوانم انجام مي‏دهم.

انتظار: خود تلويزيون، برنامه‏هاي برون مرزي دارد. بهتر نيست كه از همين الآن به فكر باشيم؟

استاد قرائتي: بله، كاملاً موافقم.

انتظار: در پايان اگر صحبت خاصي داريد، بفرماييد.

استاد قرائتي: من فقط يك تقاضا دارم و آن اين‏كه اگر از من نامهرباني ديديد، مثلاً يك وقت پول كم آمد، ماشين نبود، يك چيزي خلاف انتظار شد، قهر نكنيد. چون يك وقت ممكن است ماشين تصادف كند و نيايد. رييس جمهور در اجلاس نماز به خاطر تأخير در پرواز، دو ساعت تأخير داشت. اگر قهر كنيم، كار انجام نمي‏گيرد. تصميم بگيريم كه قهر نكنيم. بلغ ما بلغ. اگر تصميم بگيريم كه قهر نكنيم: قالوا ربنا اللَّه ثم استقاموا؛ چون نه امام زمان (عج) مال من است، نه من معرفتم بيش از ديگران است. يك وقت ممكن است شما حرفي بزنيد و رأي نياوريد. مثلاً در جلسه پيشنهادي مي‏شود و كسي رأي نمي‏دهد. از اين رو، نبايد قهر كرد.

انتظار: از وقتي كه براي اين گفت‏وگو در اختيار ما قرار داديد، بسيار سپاس‏گزاريم. از شما و همه‏ي كساني كه بي هيچ مزد و منت با همه‏ي توانايي خود تلاش مي‏كنند و بدون آن‏كه منتظر سپاس و تشكري باشند، براي احياي ارزش‏هاي ديني، مخلصانه شب و روز نمي‏شناسند، ممنون و سپاس‏گزاريم. دعاي خير امام زمان (عج) بدرقه‏ي راه شما و همه‏ي همكاران و همراهان‏تان باد. اللهم عجل في فرج مولينا صاحب الزمان و اجعلنا من اعوانه و انصاره. ان‏شاءاللَّه.